

Research Article

The allegory of the world from the point of view of the Holy Quran

Mohammadhosein Sadeghidarvishi¹, Jafar Taban^{2*}

Abstract

The allegories of the Qur'an are a basic method of explaining knowledge, in an abstract way in a tangible way, which has a lasting and profound effect on the depiction and visualization of a story, in order to make the audience think. The present study aims to examine the allegory of the world from the perspective of the Holy Quran and seeks to answer the question of how the allegories of the world in this divine book show a picture of the world? How is the combination of worldly allegorical praises and condemnations mentioned in the Holy Quran? The research findings indicate that the world and worldly blessings fade along with the blessings of the hereafter; In such a way that man, in accordance with his awakened understanding, feeling and conscience, wisely starts the path of beauty and perfectionism. The allegorical condemnations of the world in this noble book are far more than the allegorical praises of the world, so much so that in the verses there is no case that introduces life itself as low, but it may be presented as low to man.

Keywords: Allegory, world, Qur'an

1. Phd student of the Department of Theology (Quran and Hadith Sciences), Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Lorestan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Lorestan, Iran

Correspondence Author: Jafar Taban

Email: msd13126@gmail.com

DOI: 10.30495/QSF.2022.679149

Receive Date: 05.11.2020

Accept Date: 01.12.2020

تمثیل دنیا از منظر قرآن کریم

محمدحسین صادقی درویشی^۱، جعفر تابان^{۲*}

چکیده

تمثیل های قرآن روشی اساسی در تبیین معارف، از صورت انتزاعی به صورت ملموس است که تأثیری مانا و عمیق در تصویرسازی و مجسم نمودن یک حکایت، جهت به تفکر واداشتن مخاطب دارد. تحقیق حاضر با هدف بررسی تمثیل دنیا از منظر قرآن کریم به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که تمثیل های مربوط به دنیادراین کتاب الهی چگونه تصویری از دنیا نشان می دهند؟ ترکیب ستایش ها و نکوهش های تمثیلی دنیا در قرآن کریم به چه صورتی مطرح شده است ؟ یافته های تحقیق حاکی از آن است که دنیا و نعمت های دنیوی در کنار نعمت های اخروی رنگ میبازد؛ به گونه ای که انسان به فراخور درک، احساس و وجدان بیدار خود، حکیمانه مسیر جمال پرستی و کمال طلبی را بیاغازد. نکوهش های تمثیلی دنیا در این کتاب شریف، به مراتب بیشتر از ستایش های تمثیلی دنیا است و نمونه ها بی از آیات آن به صورت رمزی و سمبلیک در این مساله مطرح شده است، تا جایی که در آیات هیچ موردی پیدا نمیشود که خود حیات را پست معرفی کند، اما ممکن است به صورت پست برای انسان مطرح گردد.

واژگان کلیدی: مَثَل ، تمثیل، دنیا، قرآن کریم، سمبلیک

-
۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث) دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، لرستان، ایران
۲. استاد یار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، لرستان، ایران
ایمیل: msd13126@gmail.com جعفر تابان نویسنده مسئول:

DOI: 10.30495/QSF.2022.679149

مقدمه و بیان مسئله

سوال اصلی در این مقاله این است که تمثیل‌های مربوط به دنیا در قرآن کریم چگونه تصویری از دنیا نشان می‌دهند؟ ترکیب ستایش‌ها و نکوهش‌های تمثیلی دنیا در قرآن کریم به چه صورتی مطرح شده است؟ درباره دنیا و چیستی آن، به خاطر اهمیت زیاد و شناسایی دقیق مفهوم دنیا، با وجود تمثیل‌های استعمال شده در این باب در کلام اندیشمندان، حکما و فیلسوفان و بسیاری از کتاب‌های معتبر، نظرهای فراوانی مطرح شده است. با همه این تعاریف، همچنان این مقوله در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و چه بسا تصویری شفاف و تعریفی دقیق از دنیا هنوز مورد مناقشه باشد. در میان تعاریف ارائه شده از همه مهمتر، منظر و دیدگاه والا و متعالی قرآن کریم است. دنیا و حقیقت و ماهیت آن چیست؛ امری ممدوح و یا مذموم و ناپسنداست؛ در ترازو و سنج اخلاق و معرفت چه جایگاهی دارد؛ ارتباط دنیا و آخرت و امور دنیوی و اخروی، اعتباری و مجازی و یا حقیقی و عینی است.

این مقاله با بهره‌گیری از مقالات و شروح تفسیری و ادبی و همچنین کتاب‌های مختلف و پایگاه‌های اطلاعاتی با شیوه تحلیلی، به صورت توصیفی، آماری و فنی، تمثیل‌های دنیا را در قرآن کریم، مورد بررسی قرار داده است.

در باب ضرورت موضوع پژوهش می‌توان گفت که در کنار بررسی تمثیلات به کار برده شده در قرآن کریم، نه فقط شناخت دقیق از دنیا حاصل می‌شود، بلکه زوایای مختلف و ناشناخته دنیا، جهت ارائه بازتابی مناسب، در این شان و مقام، روشن می‌گردد. مضاف بر استعمال تمثیل به عنوان ابزاری جهت انتقال فرهنگ‌ها و آداب و رسوم از گذشتگان، می‌توان به گنجینه‌هایی از حکمت و معارف، توأم با ایجاز گویی و جلوگیری از اطاله کلام و وسامت‌ها سخنرانی، در پر تو عبارات حکیمانه، جملات پر مغز، حکایات و قصه‌های تمثیلی پر معنا و جذاب و دلنشین دست یافت. این مقاله به دنبال ارائه تصویری و حیانی از دنیا است و هدف، تفسیر و تبیین سیمای حقیقی دنیا از منظر قرآن کریم است تا مخاطب به این موضوع دست یابد که توصیفات تمثیلی دنیا در قرآن کریم به چه شیوه‌هایی ارائه گردیده است و چقدر نگاه مخاطب را به دنیا تغییر و یا اصلاح می‌نماید. همچنین پاسخ به این سوال که آیا سیمای دنیا در قرآن کریم چگونه توصیف شده است؟ و ترکیب ستایش‌ها و نکوهش‌های تمثیلی دنیا در قرآن کریم به چه صورتی مطرح شده است؟

پیشینه تحقیق

تمثیل از ریشه مَثَل، مَثَل، امثال و امثال است و در لغت، به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، صورت چیزی را مصور کردن و داستان یا حدیثی را به عنوان مثال آوردن است. (معین، ۱۳۵۷). در زبان انگلیسی Allegory به معنی مَثَل، حکایت به طریق تمثیل و در فارسی گاهی به تمثیل رمزی ترجمه کرده‌اند (حییم، ۱۳۸۱). اما در اصطلاح اهل ادب عبارت است از تشبیه امری به امر دیگر تا از آن، فایده‌تی حاصل آید. (زمانی، ۱۳۸۵). به اصطلاحی دیگر، بیان مثالی است که با مَثَل در اصل حقیقت متحد است و در درجه وجودی از یکدیگر جداست، به طوری که یکی محسوس و دیگری متخیل یا معقول است. قوت و

ضعف تمثیل در رسالت آن است. به عنوان نمونه قویترین و بهترین مثل برای بت پرستی همان خانه عنکبوت است؛ زیرا خانه عنکبوت مانند بت پرستی بسیار سست است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۵۲۹). تبیین معارف بلند در قالب تمثیل، هم شیوه کتابهای آسمانی پیشین بوده (...ذَلِك مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ... (فتح/ ۲۹). فخر رازی نقل می کند که انجیل مُشتمل بر سوره‌ای به نام سورة الأمثال است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۳۲۷، به نقل از رازی، ۱۴۲۰ق). قرآن از تمثیل به امور ساده نیز پرهیزی ندارد: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا... (بقره/ ۲۶). مَثَل همانند ریسمانی است که از اوج معرفت‌های والا به سطح افهام توده مردم آویخته می شود، تا آنان که توان ادراک معارف بلند را در قالب مَثَل ندارند، به مَثَل تمسک جسته و در حدّ خود بالا بروند و مَثَل را در سطح مناسب خویش ادراک کنند. مانند این که گفته می شود: (مَثَلُ نَفْسٍ فِي بَدَنِ، مَثَلُ نَاحِدِ اسْتِ فِي كَشْتِي وَ سُلْطَانٍ فِي شَهْرٍ). قرآن کریم برای کمک به فهم افراد متوسط، مَثَلی ذکر می کند؛ مانند این که معرفت بلند توحید ربوبی را گاهی با برهان تمناع و به صورت قیاسی استثنایی تبیین می کند: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... (انبیاء/ ۲۲) و گاهی همان را در قالب مَثَلی ساده این گونه بیان می کند: اگر مردی مملوک و برده چند مولای ناسازگار باشد که هر یک او را به کاری می گمارند، با مردی که تنها فرمانبر یک مولاست سنجیده شود هرگز یکسان نیستند: (ضَرْبُ اللَّهِ مَثَلًا لِرَجُلٍ فِيهِ شُرَكَاءُ مَتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا... (زمر/ ۲۹) (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۳۲۸). همچنین عظمت قرآن را گاهی با آیاتی مانند (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا... (مزل/ ۵) یا (وَإِن كَلِمَةً لَتَلَقَّيَنَّ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ... (نمل/ ۶). بیان می کند که معنای «قول ثقیل» بودن قرآن و «علم لَدُنْی» بودن آن برای توده انسانها به راحتی قابل فهم نیست. گاهی برای بی بردن انسانهای متوسط به عظمت قرآن، در قالب تمثیل می گوید: اگر این قرآن را بر کوهی نازل کنیم کوه را فروتن و از هم پاشیده خواهی دید: (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ... (حشر/ ۲۱). (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۳۲۹).

بررسی های انجام شده بر روی تحقیقات مرتبط، حاکی از آن است که تا کنون تحقیقی جامع و کامل در ارتباط با تمثیل دنیا در قرآن کریم به نحو جامع و کامل صورت نگرفته است. در این زمینه، در لابلاي مطالعات پژوهشی ونیم نگاهی به پیشینه مباحث مربوطه، به برخی از تحقیقاتی که به موضوع پرداخته اند، اشاره می شود:

- محمد بهنام فر در مقاله دنیا از دیدگاه مولوی در مثنوی با استناد به آیات قرآنی «می گوید: از نگاه مولانا تمام موجودات و ممکنات دنیا در حال تغییر و تحولند.
- رستخیز شورکایی در تفسیر حکمت تکرار «تمثیل دنیا» در قرآن اظهار داشته است که با ذکر (وتکرار) تمثیل (دنیا) فهم مسئله (دنیا) تسهیل می گردد.
- سید اسماعیل حسینی، محمد بهرامی در بررسی تمثیل های ادبی قرآن معتقدند که هدف داستان ها و تمثیل های قرآنی، گزارشگری تاریخی نیست؛ بلکه پشت هر داستان و تمثیل، نتیجه ای اخلاقی و تربیتی نهفته است.
- کاووسی در تحقیق خود با عنوان دنیا از نظر مثنوی مولانا نتیجه گرفت که دنیا سکوی صعود انسان است.

برداشت موسی آبادی و فخر اسلام در سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولانا این است که تمثیل های موجود در آیات و روایات مورد توجه شعرا نویسندگان بوده ولی نوع پرداخت و نحوه بیان در بین آنان متفاوت است.

- ماه نظری در پژوهش خود به عنوان نقش تمثیل در داستان های مثنوی نتیجه گرفته که تمثیل حکایاتی در جهت توضیح و تفسیر اعتقادات اخلاقی عرفانی است.

- آیه الله جوادی آملی در کتابهای دین شناسی، معاد در قرآن، ادب فنای مقربان، شمیم ولایت، هدایت در قرآن، دنیا شناسی و دنیا گرایی در نهج البلاغه و تفسیر تسنیم به نمونه هایی از تمثیل دنیا در قرآن اشاره دارد. ایشان دنیا را واقعی می داند که مثال برزخ است و برزخ نیز واقعیت دارد و سفسطه نیست. (تسنیم، جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۱۱۸). ایشان معتقد است که بهترین زبانی که می تواند معارف عقلی را برای توده مردم تبیین کند، زبان تمثیل است. اهل برهان با مثل مطلب معقول خود را بهتر می فهمند و کسی که اهل برهان نیست اصل مطلب را با مثل ادراک می کند تا کسی عذری در ساحت وحی الهی نداشته باشد: (لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن... (انفال / ۴۲). (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۵۱۱).

- در تفسیر المیزان آمده است که آدم (ع) به عنوان نمونه و نایب از تمام بشریت مورد سجده فرشتگان قرار گرفت. داستان آفرینش آدم (ع) داستانی است تکوینی که به صورت تمثیل آورده شده که ما در شکل حیات دنیایی و اجتماعی خود آن را در می یابیم. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۳۲ - ۱۳۳ و ج ۱۴، ۲۱۸ - ۲۱۹ و ج ۸، ۲۷)

- آیه الله معرفت (ره) داستان آدم (ع) را نمادین و از تعابیر رمزی می داند: مثلاً آیه شریفه (و اذا قال ربک للملائکه... (بقره / ۴۱) تعبیری است رمزی از شأن انسان به صورتی عام که افزون بر آدم (ع) شامل همه انسان ها در زمین می شود. پس انسان موجودی است نمادین که صفات جلال و جمال حق را به تصویر می کشد. (معرفت، ۱۳۹۷، ج ۳، ۲۰-۲۱)

در اینجا هم به چند نمونه از اهداف قرآن کریم از بیان تمثیل می پردازیم:

اهداف تمثیل

۱. بیان معارف و تفهیم عموم (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۸۸) ۲. یادسپاری. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۹۰) ۳. همگانی بودن. ۴. تفهیم و تعلیم. ۵. تذکر. ۶. تفکر. ۷. تعقل و رسیدن به جایگاه مرتفع علم (ادب فنای مقربان، جوادی آملی، ج ۲ ص ۱۱۵). ۸. تبیین کارهای منافقان و کافران (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۳۲۰). ۹. راهیابی افهام ساده از راه مَثَل به مُمَثَل است و هشدار به اینکه که توقف در حدّ مَثَل مانند این است که کوه نوردی، طنابِ آویخته از قلّه کوه را در دست بگیرد، ولی بالا نرود. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱ ص ۳۲۹).

اما اینکه آیا همه گزاره های تمثیلی قرآن سملیک می باشند؟ در جواب می گوئیم که :

۲. بخشی از حقایق در قرآن به صورت مَثَل ذکر شده است و گاهی قرآن آنچه که به صورت موردی اتفاق افتاده، به صورت اصل کلی بیان می فرماید پس، قرآن امر واقعی را به صورت مَثَل و نمونه ذکر

می‌کند. به بیان دیگر، آیه زبان سمبلیک ندارد، بلکه مفاد آن واقعیت رخ داده‌ی خارجی است؛ برخلاف آنچه که در کلیله و دمنه ترسیم شده است.

۳. گاهی اصل داستان واقع نشده است، بلکه قرآن مطلبی را به صورت تشبیه تبیین می‌کند؛ مثلاً مسأله‌ی توحید را به صورت مَثَل نیز بیان می‌کند. (لو کان فیهما آلهه لفسدتا... (انبیا / ۲۲)

۴. قرآن عظمت وحی را با این مَثَل که جنبه‌ی سمبلیک دارد، ذکر می‌فرماید: (لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل... (حشر/ ۲۱). ولی قرآن در واقع بر کوه نازل نمی‌شود؛ بلکه این یک مَثَل است که جنبه‌ی نمادین دارد. ولی خداوند برای موسای کلیم (ع) بر کوه تجلی کرد و این تجلی سمبلیک نیست؛ بلکه واقعیت است: (فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكاً وخرّ موسی صعقاً... (اعراف/ ۱۴۳). ولی جریان نزول قرآن بر کوه مَثَل است که می‌خواهد ظرفیت وجودی انسان را بیان کند و بفهماند که انسان کامل، قول ثقیل وحی را که کوه با ستبری‌اش توان تحمل آن را ندارد، حمل می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۹۵). در تمثیلی دیگر از سنگینی بار امانت چنین پرده برداشت که: (إنا عرضنا الأمانة علی السموت والأرض... (احزاب/ ۷۲). نظیر سخن امام علی (ع) که: (اگر دوستی من بر کوه عرضه شود، سبب فروپاشیدن آن می‌شود: لو أحببتی جبلٌ لتهافت). (حکمت / ۱۱۱). حمل برخی آیات بر تمثیل بدین معنا است مطلب مورد اشاره واقعیت دارد و حادثه‌ای رخ داده است یا چیزی هست که اگر به عرصه ماده و عالم طبیعت بیاید، این‌گونه تمثّل می‌یابد مانند:

الف). تمثیل آرامش کاذب منافقان به مسافر سرگردان (بقره / ۱۷). ب). تشبیه بسته شدن دریچه قلب کافران و نفوذ ناپذیر بودن وبسته بودن چشم و گوش آنان به مهر کردن و به سنگ. (بقره / ۷ و ۷۴). ج). تشبیه انفاق در راه خدا به دانه گندمی که در دل خاک کاشته می‌شود. (بقره / ۲۶۱). د). تمثیل اعمال ریایی به خاکی که روی سنگی صاف باشد و در معرض باران است (بقره / ۲۶۴). ه). تشبیه اعمال کافران به خاکستری که به دست تندباد سپرده شده. (ابراهیم / ۱۸). و). تمثیل حق و باطل به آب و کف روی آن (رعد / ۱۷). ز). تمثیل خضوع فرشتگان در مقابل آدم (ع) به سجده در برابر او و تکبر و فخرفروشی شیطان به ترک سجده. (بقره / ۳۴). (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۵، ۳۹۵).

در نتیجه هر موجود نازلی نسبت به موجود کامل مَثَل است، نه سمبل؛ بلکه این یک واقعیت است که عکس واقعیت بالاتر در واقعیت پایین‌تر ظهور کرده است. پس مثال، گاهی به معنای مَثَل است و تمثّل، پدیده‌ای واقعی است که حقیقت بالاتری را نشان می‌دهد و فقط در برخی گزاره‌های تمثیلی حقایق قرآن با مثلی که جنبه سمبلیک و نمادین دارد، ذکر می‌شود. مَثَل در قرآن، چندین معنا دارد و نیز زبان قرآن، سمبلیک نیست؛ بنابراین زبان قرآن، مثال واقعیت برتر است. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۱۱۸). در همین رابطه به انواع آیات تمثیلی به صورت مختصر می‌پردازیم:

الف) آیاتی که از همان آغاز، به تمثیل بودن یا نبودن آن تصریح شده است؛ ب). آیاتی که با حرف تشبیه؛ مانند «کاف» به مثل بودن آن اشاره ضمنی کرده است. ج). آیاتی که هیچ‌گونه اشاره ضمنی یا صریح به تمثیلی بودن محتوای آنها نشده است، مانند: ۱. سجده فرشتگان بر آدم (ع) به عنوان سمبل و نماد انسان کامل. ۲. سجده ستاره و درخت در مقابل خدا: (و النجم و الشجر یسجدان... (الرحمن / ۶) که نشانه تکریم و خضوع است. ۳. عرضه امانت الهی بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها (احزاب / ۷۲). (جوادی

آملی، ۱۳۹۷، ج ۳، ۲۸۶) ۴. گاهی مَثَل به معنای امری است که در خارج واقع نشده است، ولی به عنوان مطلبی سمبلیک و نمادین ذکر می‌شود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: (و لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته... (حشر/ ۲۱). ولی قرآن در واقع بر کوه نازل نمی‌شود؛ بلکه این یک مَثَل است که جنبه‌ی نمادین دارد. ولی خداوند برای موسای کلیم (ع) بر کوه تجلی کرد و این تجلی سمبلیک نیست؛ بلکه واقعیت است: (فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكاً و خرّ موسى صعقاً... (محمّدص/ ۱۵) این در حقیقت، وصف بهشت است، ولی این بهشت حسی، مثال است برای جنت عقلی. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۱۱۸).

در اینجا به شرح و بررسی گروهی از آیات که دنیا را به گونه تمثیل صورتگری کرده اند، می‌پردازیم.

تمثیل های دنیا در قرآن

در تمثیل های به کار رفته در این آیات بیشتر از جنبه نکوهشی آنها از دنیا صحبت به میان آمده همان گونه که در المیزان هم به آن اشاره شده است:

نزول باران و فریبندگی دنیا

(اعلموا أنّما الحیوة الدنیا لعبّ و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد کمثل غیث أعجب الکفار نباته ثم یهیج فترئه مّصفرأ ثم یكون حطاماً و فی الاخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیوة الدنیا إلا متاع العرور) (حدید/ ۲۰):

کلمه لعب به معنای بازی نظام داری است (که دو طرف بازی به نظام آن آشنایی دارند، مانند الک دولک و نظایر آن) که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می‌دهند. و کلمه لهو به معنای هر عمل سرگرم کننده‌ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه‌ای واجب باز بدارد. و کلمه زینت به اصطلاح علم صرف بنای نوع است، یعنی می‌فهماند که مثلاً فلانی به نوعی مخصوص خود را آراسته، و چه بسا منظور از آن وسیله آرایش باشد، و به این منظور استعمال کنند و آرایش، عبارت از آن است که چیز مرغوبی را ضمیمه چیز دیگری کنی تا مردم به خاطر جمالی که از این ضمیمه حاصل شده مجذوب آن چیز شوند، و تفاخر به معنای مباحثات کردن به حسب و نسب است. و تکاثر در اموال و اولاد به این معنا است که شخصی به دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم.

زندگی دنیا عرضی زائل و سرابی باطل است. همه اینها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می‌بندد، اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی‌ماند، و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ۲۸۹).

همچنین در کشف هم به موارد نکوهشی دنیا نگاه شده است:

دنیا جز امور کوچک چیز دیگری نیست و آن همان لهو و لعب زینت و تفاخر و تکاثر است. و اما در آخرت امور بزرگی است که یا عذابی شدید یا مغفرت و رضوانی الهی است. و حال دنیا و سرعت سپری شدنش باسود اندکش به گیاهانی تشبیه شده که باران آن را رویانده که نورش آشکار شده و زمان عمرش بزودی رو به اتمام است. کفار به نعمت های خدا در آنچه که روزی داده شده اند از قبیل باران و نباتات کفر می

ورزند. بنابراین خدای متعال، ضعف واختلالاتی در باغ ها و زراعت هایشان به خطر انکارشان فرستاد، همانگونه با صاحبان باغ و صاحب دویاغ انجام داد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ۴۷۹).
در تفسیر رازی ذیل آیه ضمن بررسی توصیف حکمت دنیا و ستایش آن مفصل به فلسفه نکوهش های تمثیلی دنیا می پردازد:

زندگی دنیا دارای حکمت و صوابی است و به همین خاطر خدای متعال فرموده: انی جاعل فی الارض خلیفه... (بقره/۳۰). بعد از آن فرمود: من چیزی رامی دانم که شما نمی دانید. و اگر حکمت و صوابی نبود، آن را نمی گفت و از آنجا که حیات آفریده اوست همانگونه که می فرماید: الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَاةَ... (الملک/۲) و فرموده: کاربیهوده و عبث انجام نمی دهد برحسب آنچه می فرماید: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا... (المؤمنون/ ۱۱۵) و فرموده: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا... (ص/ ۲۷). چون زندگی، نعمت و اصل همه نعمت هاست، حقیقت اشیاء چه در دنیا و چه در آخرت یکی است و باهم اختلافی ندارد، چون خداوند باآفرینش حیات، نعمت و منتهی بزرگ بر مخلوقات دارد و فرموده: کَیْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ... (البقره/۲۸). بنابراین مجموعه آنچه که ذکر کردیم دلالت می کند که زندگی دنیا نکوهیده نیست. بلکه مراد از نکوهیده آن است که هدایت و سوق زندگی دنیا در مسیری جز اطاعت خدا بلکه در اطاعت شیطان و پیروی از هوای نفس باشد، این امر مذموم است. سپس خدای متعال زندگی دنیا را به اموری توصیف نموده است. اول: آنها لعب هست و آن افعال کودکان است که به طور جدی خود را خسته می کنند و این خستگی ها بدون فایده می گذرد. دوم: لهو است و همان فعل جوانان است که غالباً بعد از گذشتن آن جز حسرت چیزی برایشان باقی نمی ماند. زیرا عاقل پس از سپری شدن لهورمی بیند که عمر و مالش رفته و لذت سپری شده در حالیکه اشتیاق نفس بیشتر است و عطش نفس به لهورمی سپری شدنش بالاست، از این روض روزیان ها پی در پی جمع شده اند. سوم: زینت همان داب و روش زنان است. زیرا زینت برای نیکو جلوه دادن زشتی و آباد نمودن ساختمانی است که مشرف به خرابی و تلاش برای کامل نمودن ناقص است. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ۴۶۴).

مطالب ذیل که برگرفته از تفسیر رازی می باشد، همچنان بر عرضی بودن دنیا و فریبندگی آن دلالت دارد:

بدیهی است که عرض در مقابل ذاتی مقاومتی ندارد پس اگر سپری شدن دنیا واز بین رفتن لذاتش ذاتی آن باشد (عرضی نباشد) چگونه انسان عاقل می تواند این مفاسد را که ذاتی آن است از آن بکند (دور کند) ابن عباس گفته: مراد آن است کافر در طول عمرش مشغول به زینت دادن دنیا است بدون اینکه برای آخرتش کاری کند. و این همان چیزی است که گفته شد: «حیاتک یا مغرور فهو سهو و غفلة» ای انسان مغرور و فریب خورده، زندگی تو فراموشی و غفلت است. چهارم: فخر فروشی بین شما به صفاتی فانی و زود گذراست که آن یا تفاخر به اصل و نسب است و یا تفاخر به قدرت و نیرو و لشکر است و همه آنها رفتنی اند. پنجم: فرمایش خدای تعالی است: وَ تَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ. از ابن عباس روایت است که: مالی که در غضب خدا جمع می شود و به وسیله آن به اولیای خدا فرمی فروشد و در راه غضب الهی مصرف می

کند، همان تاریکی هایی است روی تاریکی که قسم دیگری برای تبعیت اصحاب دنیا خارج از این اقسام وجود ندارد.

در (عَجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ) دو قول است: اول: ابن مسعود: مراد از کفار، کشاورزان است. دوم: مراد از کفار در این آیه کفر به خداست زیرا آن ها شدید ترین علاقه و شگفت زدگی به زینت دنیا و کاشتن آن را نسبت به مؤمنین دارند. چون آنها سعادت غیر از سعادت دنیا نمی بینند. سپس فرمود: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ: از سعید ابن جبیر روایت است که: دنیا متاعی فریبنده است، اگر شما را از طلب آخرت فریب داده و سرگرم نماید. اما اگر شما را در طلب رضایت الهی و زندگی اخروی دعوت کند، پس وسیله خوبی است. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ۴۶۵).

نزول باران و زینت های سریع الزوال

(وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا) (الکھف / ۴۵).

علامه طباطبایی (ره) در این آیه ضمن توصیف وستایشی هر چند کوتاه به بیان حقارت و کوتاهی عمر دنیا و نعمات سریع الزوال (نکوهش) آن اشاره می نماید:

آیه تمثیل زیبایی برای بیان حقیقت زندگی دنیا و زینت های سریع الزوال آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ۴۴۳). آیه مثل دیگری است که بر حقارت دنیا و کوتاهی بقای آن دلالت می کند و موضوع این آیه به داستان مشرکان که برفقرای مومنان تکبر می ورزند، ارتباط دارد. سپس فرمود: وَاضْرِبْ لَهُمْ يَٰعَنَىٰ كَسَانِي كَهٗ بَا اَمَوَالٍ وَيَا رَانَشَانِ بَرْفَقْرَاءِ مَسْلَمِيْنَ فخر فروشی کردند، زندگی دنیا را مثل بز. و فرمود: كَمَا اَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ: مثل دنیا مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم گیاه زمین (نبات) با این آب مخلوط می شود آنگاه رشد می کند و به حرکت درآید و منظرش نیکو و زیبا می شود همانگونه که خدای متعال می فرماید: فَاِذَا اَنْزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ... (الحج/ ۵). اگر آن آب مدتی قطع شود، گیاه خشک و شکننده می شود و هنگامی که باد بر آن می وزد اجزای آن به هر طرف می روند. وَ كَانَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا. ابتدا آن را می آفریند و سپس آن را در نهایت زیبایی رشد می دهد تا اینکه با نابودی پایان می یابد. شرایط و احوال جهان هم اینچنین است. شخص عاقل از این چنین چیزی خوشحال نمی شود. رازی در ذیل آیه بعدی می گوید: زینت های دنیا همه به سرعت در حال انقراض اند. حال که چنین حقیقتی بدیهی است، آیا منطقی است که عاقل به قباحت و زشتی آن افتخار کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ۴۶۸).

نزول باران و پیراستگی زمین

(اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيْنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (يونس/ ۲۴). این مثل از باب استعاره تمثیلی است. (المیزان، طباطبایی: ج ۱ ص ۵۲). جرجانی می گوید: این آیه، ده جمله دارد که در حکم یک جمله

واحدند. چنانچه جمله‌ای ازهرجایی از این تشبیه مرکب حذف شود، به تشبیه خلل وارد می‌شود. (ماه نظری، ۱۳۹۳، ۱۳۳ - ۱۴۶ به نقل از جرجانی، ۱۳۶۹، خفی علایی، بی تا).

آنچه در مورد تمثیل های به کار رفته درمورد دنیا دراین آیه قابل ذکر است، بیشتر جنبه نکوهشی آن است که بعداز اقبال نعمات ظاهری رنگارنگ، به سرعت رو به زوال وفنا پذیری هستند. کما اینکه زمخشری درذیل این آیه درتفسیر کشف اشاره می نمایدکه:

حال دنیا در سرعت سپری شدن ومنقرض شدن بعداز اقبال نعمت ها به حال گیاهان زمین در خشکی وازبین رفتن وشکسته شدن تشبیه شده است وبعداز اینکه خرمی وشادابی ونشاط وسرسبزی وزیبایی زمین را آباد وامیخته کرده بود، به دلیل این زیبایی وامیختگی باهمدیگر ممزوج شده بودند. آیه (أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ) کلام فصیحی است یعنی زمین به مانند عروس به خود زینت گرفت آن زمانیکه لباس هایی از هر رنگی پوشانده وآن را با رنگهای زینتی دیگر آراسته است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۳۴۱)

ذیل همین آیه درتفسیررازی چند مسئله دربرحذر داشتن از دنیا ونکوهش آن آمده است:

مسئله اول: آن هنگامی که خدای متعال فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ... (یونس/۲۳) تبعیت از این مثل عجیب در مورد کسی است که در زمین ستم می کند و به دنیا مغرور می شود وتمسکش به آن شدت می یابد و روگردانی از آخرت در او قوی می شود. سپس فرمود: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ. اگر باران بر روی آن نازل شود و با آن باران مخلوط شود، یعنی هر یک از آنها با دیگری تماس گرفت، آن گیاه پرورش می یابد وخوب و کامل می شود وبا کمال درخشش و زینت پوشانده می شود، این همان تعبیر خداوند متعال است: حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ. دلیل این امر این است که مزین شدن عبارت است از کمال وخوبی یک شی. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ۲۳۷).

از این روی زمین را در حال مزین شدن به جهت تشبیه آن به عروسی که لباس های مجلل وفاخر می پوشد وخود را با تمام رنگ های ممکن از سرخ وسبز وزرد وطلایی وسفید تزیین می کند، تعریف نموده است. شکی نیست که وقتی باغ با این صورت و در این ظرفیت قرار می گیرد، مالک او خوشحال می شود. سپس خداوند متعال در آنی، یک دفعه آفت بزرگی می فرستد ودرختان و محصولات آن نابود می شود که گویی اصلا وجود نداشته است. شکی نیست که حسرت واندوه صاحب آن باغ شدت می یابد. بنابراین حال کسی که قلبش را بر لذت های دنیا وزیور آن قرار داده، نیز این گونه است. و بدان که تشبیه زندگی دنیوی به این گیاهان احتمالا دارای وجوهی است که قاضی، رحمه الله علیه آن را به طور خلاصه آورده است. **وجه اول:** اینکه سرانجام این زندگی دنیوی که انسان آن را برای این دنیا صرف (هزینه) می کند، مانند سرانجام این گیاه است که وقتی امید به سود بردن از آن بیشتر می شود، ناامیدی از آن رخ می دهد. زیرا غالبا کسی که دلش به این دنیا می پیوندد وتمایشش به آن زیاد شود، مرگش فرا می رسد واین همان معنی این آیه شریفه است: حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ... (الأنعام/۴۴). **وجه دوم:** در تشبیه خداوند متعال که فرمود همانگونه که برای آن کشت عاقبت خوب و مورد ستایشی

نیست، انسان فریفته دنیا، سرنوشت خوب و مورد ستایشی ندارد. **وجه سوم:** اینکه وجه تشبیه مانند قول خدای سبحان در آیه شریفه وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا... (الفرقان / ۲۳) می باشد. و می پردازیم به آنچه انجام دادند و آن را به صورت گردو غبار پراکنده می سازیم. پس زمانی که تلاش این کشاورزان به علت وقوع اسباب هلاکت کننده باطل و بی فایده می شود، تلاش مغرور به دنیا هم بی نتیجه است. **وجه چهارم:** اینکه صاحب آن باغ با خستگی نفس و زحمت روح، آن را آباد می کند و دل به بهره گیری از آن می بندد، زمانی که آن سبب مهلک باغ اتفاق افتاد، درد و رنج شدیدی که در گذشته تحمل کرده، سبب بروز بدبختی بزرگ او در آینده می شود. حال کسی که دل به دوستی دنیا بسته و نفس خویش را در به دست آوردن آن در رنج قرار داده، نیز اینگونه است و چون بمیرد و هرآنچه کسب نموده از دستش برود. **وجه پنجم:** شاید خداوند متعال برای کسانی که به معاد اعتقادی ندارند، این مثل را زده است. بنابراین این مثال را ذکر کرد تا نشان دهد کسی که قادر به انجام چنین کاری می باشد، قادر به بازگرداندن زندگی در آخرت می باشد تا در مقابل اعمالشان به آنها جزا دهد.

مسئله دوم: (ضرب المثل): قولی است که حال دومی رابه حال اولی تشبیه می کند. و اما در مورد این سخن خداوند: وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا: ابن عباس گفته مراد این است که مردم آن سرزمین بر درو و برداشت و تحصیل ثمرات آن توانمند هستند و درست در ضمیر (ها) این است اگر چه به ظاهر به زمین برمی گردد ولی در واقع به نبات زمین برمی گردد. (رازی، ۴۲۰، ج ۱۷، ۲۳۸).

باد و سرمای شدید

(مَثَلٌ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكْتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنِ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (آل عمران / ۱۱۷)).

در این آیه هم ضمن نکوهش دنیا به نوع نگرش انسان نظر دارد و می فرماید: مال و دنیای کفار تازمانی که در جهت رضایت الهی هزینه نگرند، سودمند نیست:

در تفسیر رازی ذیل آیه آمده که خدای متعال بیان کرد که اموال کفار آنها را از چیزی بی نیاز نکند حتی اگر آنها اموال خود را در راه در راههای خیر هزینه کنند. پس اگر به ذهن انسان خطور کند که آنها از آن اموال منتفع شوند، خداوند با این آیه آن شبهه را از بین برده و بیان کرده که آنها از آن انفاق سودی نمی برند هر چند به قصد رضایت و وجه الله باشد. به اعتقاد رازی آیه حاوی چند مساله است:

مساله اول: اینکه کفرشان ثواب انفاق هایشان را باطل می کند همانگونه که باسرد کشت را نابود می کند. بر اساس این تقدیر مثل انفاقشان همان زراعتی است که نابود شد. (رازی، ۱۳۲، ج ۸، ۳۳۷)

مساله دوم: در تفسیر (ماینفقون) به دو شکل اختلاف وجود دارد. **قول اول:** منظور از اختلاف اینجا تمام اعمالی است که امید منفعت از آن در آخرت دارند که خداوند آنها را انفاق نامید همانگونه در آیه مقابل آن را بیع و شراعی (خرید و فروش) نامیده. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ (التوبة / ۱۱۱) و نیز آیه (فَأَسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ (التوبة / ۱۱۱)) و آیه مقابل دلیل بر صحت این تفسیر است لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (آل عمران / ۹۲) و منظور از آن تمام اعمال خیر است و مراد از این آیه لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ (بقره / ۱۸۸) که اموالتان را میان خود به باطل نخورید، همه انواع سود بردن از اموال

است. و قول دوم: که شباهت بیشتری دارد مراد از انفاق، انفاق اموال است و دلیلش این آیه است (لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ (آل عمران/ ۱۰) است.

مسئله سوم: منظور از این آیه (مثل ما ینفقون) همه یا برخی کفار اند. زیرا انفاقشان یا برای منافع دنیاست یا منافع آخرت. اگر برای منافع دنیا باشد البته اثری از آن در آخرت در حق هیچ مسلمانی باقی نمی ماند چه رسد به کافر و اگر برای منافع آخرت باشد در آخرت هم از آن منتفع نمی شود زیرا کفر مانع انتفاع از آن است. آیاتی که در ذیل خواهد آمد: وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا... (فرقان/ ۲۳) و فرمود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً (أنفال/ ۳۶) و آیه وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ (نور/ ۳۹). همه بر حسنات کفار دلالت می کنند، حسناتی که ثوابی به دنبالش نیست و همه این موضوع در آیه مقابل آمده (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائدة/ ۲۷) پس از آن انفاق ها برای کفار چیزی جز ناامیدی و حسرت باقی نماند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ۳۳۸).

مسئله چهارم: کلمه (صر) به معانی مختلفی از جمله سرمای شدید، سموم (باد) داغ، آتش شعله ور، فریاد آمده است. در هر دو صورت نابود کننده کشت و زرع است که تشبیه آن درست است.

مسئله پنجم: معتزله با استناد به این آیه به درستی و صحت (احباط عمل) احتجاج کرده اند زیرا از آنجا که این باد کشت را از بین می برد، کفر نیز انفاق را از بین می برد. ولی اصحاب ما در پاسخ معتزله گفته اند: عمل موجب پاداش نمی شود مگر به حکم وعده و وعده از جانب خدا و مشروط به ایمان است.. (تفسیر کبیر، رازی: ج ۸ ص ۳۳۹).

انفاق اموال اگر در جهت کسب رضایت الهی نباشد، تقرب ایجاد نمی کند.

در کشف آمده اموالی که نه در راه خدا بلکه در راه کسب مقام و مکارم و فخر و ستایش و بلندآوازی در میان مردم انفاق کرده اند به زراعتی تشبیه کرده که با سردی به آن برخورد نموده و به گیاه ریزه و شکسته تبدیل شده و گفته شده مراد از آن افرادی است که با وجود کفرشان به دنبال تقرب به خداوند بودند و گفته شده مراد آن چیزی است که در دشمنی پیامبر هزینه کردند، تباه شده زیرا با هزینه کردن آن به مرادشان در آزار پیامبر نرسیدند. همچنین تشبیه شده به زراعت قومی که به خود ظلم کرده اند. پس در جزای معصیتشان هلاک شدند زیرا هلاک از روی خشم شدید تر و بلیغ تر است.. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۴۰۶).

نتیجه گیری

قرآن کریم در توصیفات تمثیل گونه خود از دنیا، به شکلی جامع و اجمالی به موضوع دنیا با زبانی هدایت گر و گاهی نمادین با هدف ناآل شدن بشر به کمالات انسانی که همان هدف اصلی آفرینش است، می پردازد. گویی دنیا را واقعیتی می داند که مثال برزخ است و برزخ نیز واقعیت دارد و سفسطه نیست، بنابراین، مثال، گاهی به معنای تمثیل است و تمثیل، پدیده‌ای واقعی است که حقیقت بالاتری را نشان می دهد. گاهی در برخی گزاره های تمثیلی حقایق قرآن را با مثلی که جنبه سمبلیک و نمادین دارد، ذکر می نماید. ضمن اینکه زبان قرآن، مثال واقعیت برتر است.

از منظر قرآن کریم و تمثیل های به کار رفته در این مقوله، دنیا زمانی قابل ذم و نکوهش می باشد که خدای تعالی فراموش گردد. اما اگر در مسیر رضایت الهی و در جهت وصول به کمالات انسانی باشد، قابل ستایش است و زندگی دنیا نکوهیده نیست. بلکه مراد از نکوهش این است که هدایت و سوق زندگی دنیا در مسیری جز اطاعت خدا بلکه در اطاعت شیطان و پیروی از هوای نفس باشد، این امر مذموم است. بنابراین نگاه قرآن کریم راجع به دنیا بر پایه ناپایداری، سرگرمی و فریبندگی آن شکل گرفته است. با همه این تعاریف، بازیچه بودن «حیات دنیا» هیچ گونه صورت تقبیح زندگی را در بر ندارد، بلکه آن زندگانی پست را که همان خور و خواب و خشم و شهوت و طرب و عیش و عشرت است، تقبیح و محکوم می سازد. نکوهش های تمثیلی دنیا در این کتاب شریف، به مراتب بیشتر از ستایش های تمثیلی دنیا است، تا جایی که دنیا و نعمت های دنیوی در کنار نعمت های اخروی رنگ می بازد؛ و این به خاطر یادآوری و گوشزد لحظه به لحظه و بر حذر داشتن انسانهاست که بر این ده روزه خودک که تنها فرصت بشر می باشد، دل نیندند. در عین اینکه در آیات هیچ موردی پیدا نمی شود که خود حیات را پست معرفی کند، بلکه حیات آن ماهیت کلی است که ممکن است به صورت پست برای انسان مطرح شود. از نگاه قرآن کریم امور دنیوی هرگاه سالک را در نیل به حقیقت مدد کند و دلش بخدا متوجه باشد از قبیل دنیای مذموم نیست بلکه بمنزله ی بال و پر مرغ است ولی اگر این امور ایجاد تعلق کند و سالک را بخود محدود و در حد خود متوقف سازد، آن امور از جنس دنیای مذموم است و اگر تعلق ایجاد کند ذره ای از آن، موجب هلاک و تباهی اوست مانند آب که اگر بدون کشتی ریزد آن را غرق می کند و بقعر دریا فرو می برد.

کتابنامه

قرآن کریم.

آدشتی، محمد، (۱۳۸۴)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، الهادی.

پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۰). «داستان پیامبران در کلیات شمس تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۷)، «تسنیم».

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۶) «دین شناسی».

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، «ادب فنای مقربان»، (۱۰ جلد).

جرجانی، سید اسماعیل، (۱۳۶۹)، «خفی علایی»، تهران، بی تا: ۸۷.

حسینی اجداد سید اسماعیل؛ رحمت پورمحمد؛ محمد بهرامی (۱۳۹۱)، «تمثیل های ادبی قرآن و تاثیر آن در تربیت انسان»، دوره ۳، شماره ۷، بهار، صص ۱۱۰-۱۳۸.

حویزی عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، «نورالثقلین»، مطبعه العلمیه.

حکمت، علی اصغر، (۱۳۸۷)، «امثال قرآن»، آبادان، نشر پرسش.

حییم، (۱۳۸۱)، «فرهنگ معاصر انگلیسی فارسی».

خویی، (۱۳۷۵)، «البیان فی تفسیر القرآن»، ناشر: گوناگون.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمدابن عمر، (۱۴۲۰)، «مفاتیح الغیب»، بیروت، دار احیاء التراث عربی.

- رستخیز شورکایی، شیدالله: رفعت نژاد، محمدتقی؛ عبدالله زاده، رحمت الله، (۱۳۹۲)، «مطالعات تفسیری» سال چهارم تابستان شماره ۱۴، صص ۱۰۵-۱۲۲.
- رضا زاده، نیلوفر و فاطمه شاهرودی، (۱۳۹۱)، «جستاری برانواع تمثیل درمثل ها و قصه های قرآن کریم» مجله معرفت، آذر بیست و یکم - شماره ۱۸۰ صص ۵۷-۶۸
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، پژوهش نامه علوم و معارف قرآن کریم مجله: پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم تابستان شماره ۳.
- رضوانی دهاقانی، اصغر، (۱۳۹۳)، «اعتدال در اسلام و اندازه نگه داشتن در زندگی فردی و اجتماعی»، راسخون، ایران، قم، چاپخانه زم زم، چاپ اول.
- زمانی، کریم، (۱۳۸۵)، «میناگر عشق»، شرح موضوعی مثنوی معنوی، تهران، نشر نی.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، «الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل»، بیروت، دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۲)، «مثل های آموزنده قرآن در تبیین پنجاه وهفت مثل قرآنی»، قم، موسسه امام صادق (ع).
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، «صور خیال در شعر فارسی»، ج ۱، تهران: انتشارات آگاه.
- شکر اللهی، احسان، (۱۳۸۵)، «مثل آباد»، تلخیص مجمع الامثال وجامع التمثیل محمدعلی حبله رودی، اهل قلم.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، «المیزان فی تفسیر القرآن».
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۳۷۲)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، فراهانی.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، «بلاغت تصویر تهران، ناشر: سخن». [۲۵]
- کتابی، احمد (۱۳۹۴)، «تمثیل واهمیت آن در مثنوی معنوی»، فرهنگ امروز، بهار.
- کمالی بانایی، مجیدرضا، (۱۳۹۳)، «واکوی بیان شیوه های تمثیلی در قرآن کریم»، مجله: مطالعات قرآنی، تابستان، شماره ۱۸ صص ۱۳۷-۱۵۲.
- ماه نظری، (۱۳۹۳)، «نقش تمثیل در داستان های مثنوی معنوی»، فنون ادبی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز، صص ۱۳۳-۱۴۶.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۹۷)، «التمهید فی علوم القرآن»، ناشر: تمهید.
- معین، محمد، (۱۳۵۷)، «فرهنگ فارسی»، تهران: انتشارات امیرکبیر

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صادقی درویشی محمدحسین، تابان جعفر، تمثیل دنیا از منظر قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۳۰-۱۷.